آرمان ملّی
armanmeli.ir
سال پنجم
شماره ۱۹۶۴
چهارشنبه
۱۶ • ۰۸ • ۱۴۰۳
۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۶/ ۶ نوامبر ۲۰۲۴

یادداشت

ایران و سناریوهای سخت

علی ودایع
دکترای روابط بین‌الملل

فضای خاورمیانه هرگز به پیش از طوفان‌الاقصی باز نمی‌گردد. ایران و اسرائیل در طول چند دهه مشغول جنگ در سایه و منطقه خاکستری بودند. یک جدال کنترل شده که در چارچوب‌های مشخص از سمت طرفین دنبال می‌شد. تل‌آویو همواره تلاش می‌کرد جامعه جهانی را علیه تهران تحریک کند اما موازنه قدرت خاورمیانه به گونه‌ای بود که اسرائیل امکان گسترش تنش را نداشت. برهم خوردن تعادل پس از هفتم اکتبر، اسرائیل را در یک وضعیت کشنده گرفتار کرد. اگرچه شخص بنیامین نتانیاهو در ابتدا نگران بقا در مقام نخست وزیری بود اما هویت رژیم صهیونیستی با بی‌سابقه‌ترین چالش هویتی مواجه شد؛ وضعیتی که تبعات مرگباری برای آنها در پی داشت. جمهوری اسلامی به عنوان اصلی‌ترین حامی بلوک مقاومت توانست ضربات سختی به منافع رژیم صهیونیستی در عمق میدان و دیپلماسی وارد کند. دکترین دفاعی تهران در عمق استراتژیک ایران مبتنی بر پایه «دفاع به جلو» و «مقابله با تهدید در مبدا» استوار بوده است؛ بنابراین، جدال در لبنان و سوریه یا حتی عراق و یمن برای طرفین اهمیت راهبردی داشته است. تا پیش از ماجرای حمله به کنسولگری ایران در دمشق، اسرائیل روی کشتار بی‌رحمانه مردم فلسطین و حملات محدود علیه لبنان متمرکز بود. حمله هوایی ۱ آوریل به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دمشق خروج رسمی اسرائیل از جنگ در سایه بود. اقدام رژیم صهیونیستی با پاسخ وعده صادق ۱ مواجه شد. تهران در یک اقدام بی‌سابقه مبتنی بر ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و یک عملیات گسترده عمق خاک سرزمین اشغالی را هدف قرار داد. اندکی دقت در رفتار اسرائیلی‌ها نشان می‌دهد که بازگشت موازنه وحشت برای مدت کوتاهی به مهار راهبرد «توسعه تنش» آنها منجر شد. اما تل‌آویو به هر قیمتی در «نبرد حیات» نیازمند کسب برتری قدرت است. ترور «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی حماس در جریان سفرش به تهران، ماجرای انفجار پیجرها و هزار ترور، هدف قرار دادن فرماندهان ارشد رضوان و در نهایت شهادت سید حسن نصرا...، دبیرکل حزب‌ا... لبنان برای اسرائیل پیروزی‌های بزرگ محسوب می‌شود. تل‌آویو خود را به آب و آتش زد تا تهران هم رسما وارد نبرد مستقیم شود. ایران با ذهن خواهی از اسرائیل وارد زمین آنها نشد. اسرائیل امروز احساس می‌کند که «در یک فرصت تاریخی بی‌نظیر برای ضربه زدن به ایران» قرار دارد، اما خطای محاسباتی آنها اینجاست که تهران بدون محدودیت و شکل متوازن با هر رفتار اسرائیلی‌ها اقدام می‌کند. اتفاقی که در ماجرای وعده صادق ۲ رخ داد این بود که تهران رسما خویشتنداری را کنار گذاشت تا شکل و فرم متفاوتی از قدرت موشکی ایران را به نمایش بگذارد. اسرائیل نمی‌خواهد به موازنه قدرت با ایران تن بدهد. نتانیاهو می‌خواهد سنگ بنای رویای «اسرائیل بزرگ» را به نام خود ثبت کند اما این هدف فعلا تا تحقق فاصله دارد. اسرائیل اگرچه موفقیت‌های تاکتیکی کسب کرده، اما این وضعیت به منزله موفقیت استراتژیک نیست؛ آنها تا کسب برتری در موازنه قدرت فاصله‌ای طولانی دارند. برخی در تل‌آویو معتقدند که مجموعه موفقیت‌های تاکتیکی به موفقیت استراتژیک و دستاورد پایدار برای اسراییل منجر خواهد شد تا همین دیدگاه موتور محرک جنگ‌طلبی آنها مقابل ایران باشد. حملات محدود رژیم صهیونیستی علیه برخی مواضع در ایران هم وضعیتی نیست که مطلوب آنها باشد. اسرائیلی‌ها گزینه دیگری جز ادامه زد و خورد با ایران ندارند. تل‌آویو آنچنان روی تنش بی‌انتها اصرار دارد که دستمایه نگرانی و استرس پنهانی واشنگتن شده است. برخی شنیده‌ها نشان می‌دهد که ممکن است اسرائیل اقدام به حمله پیش دستانه کند. رفت و آمدهای دیپلمات‌های آمریکایی به خاورمیانه نشان می‌دهد که آنها از هر ابزاری برای کنترل سطح تنش استفاده می‌کنند. معضل آمریکا اینجاست که اسرائیل دنبال تسلیم بی‌چون و چرا، ایجاد منطقه حائل و در نهایت کسب برتری مطلق است. تجربه جنگ‌ها در خاورمیانه نشان می‌دهد که هیچ کدام از اعضای مقاومت از دور مبارزه خارج نخواهند شد. در واشنگتن این نگرانی وجود دارد که نسل بعدی مقاومت رویکرد تهاجمی‌تری داشته باشند. هدف بنیادین برای اسرائیل کشاندن پای آمریکایی‌ها به جنگ مستقیم با ایران است که همین مساله نوعی تضاد منافع را برای آنها ایجاد می‌کند. آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها همچنان با روسیه درگیر جنگ اوکراین هستند، علاوه بر اینکه زمستان و قیمت انرژی برای غرب هزینه‌های سنگینی دارد. مخمصه تایوان با چین در کنار رفتار انتحاری کره شمالی هم برای پنتاگون دردسرهای بزرگی است. غربی‌ها در توسعه به شرق اروپا و مشخصا اوکراین، گمان می‌کردند که روسیه بنا به منافع اقتصادی دست به اقدامی نخواهد زد، اما خطای محاسباتی اینجا بود که هیچ کشوری در پاسخ به معماواره امنیت و حیات دست به عقب نشینی نمی‌زند. حالا همین معادله در خاورمیانه در حال تکرار است. این احتمال وجود دارد که در دوره‌گذار رئیس جمهوری آمریکا، اسرائیل دست به یک اقدام انتحاری بزند. «جو بایدن» حالا در موقعیت «اردک لنگ» قرار دارد و به زودی باید کاخ سفید را ترک کند. رئیس جمهوری آمریکا به دلیل مدت زمان محدودی که در سمت خود باقی مانده است، نفوذ کمتری در سیاستمداران دیگر دارد. فارغ از اینکه چه کسی رئیس جمهوری آمریکا باشد؛ وضعیت ناخوشایند برای واشنگتن این است که اسرائیل نمی‌خواهد به جنگ در منطقه خاکستری بازگردد و این روند به تغییر رفتار ایران با تاکتیک «مرد دیوانه» در محدوده خطر منجر می‌شود. راهبرد ابهام، عدم قطعیت، پرستیژ جنگ تهران ذیل وعده صادق توانسته تلاش تل‌آویو برای کسب برتری را با چالش مواجه کند. نه آمریکا و نه اسرائیل راهبردی جز تهدید و آرایش نظامی راهبردی مقابل ایران ندارند.

حسن بهشتی‌پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

دولت پزشکیان باید برای همه احتمالات انتخابات آمریکا برنامه داشته باشد

روش مذاکره در دولت پزشکیان باید نسبت به دولت رئیسی تغییر کند

گفت‌وگوی غیرمستقیم با آمریکا فایده‌ای ندارد

«آرمان ملی»- احسان انصاری: دیروز انتخابات آمریکا برگزار شد، حال سوال مهم این است که نتیجه انتخابات آمریکا چه خواهد بود و چه تأثیری در تعامل ایران با غرب خواهد داشت و معادلات به چه سمتی خواهد رفت؟ البته هنوز مشخص نیست دولت پزشکیان برای مذاکره و رفع تحریم‌های بین‌المللی چه رویکردی در پیش گرفته و آیا منتظر نتیجه انتخابات آمریکا است تا برنامه‌های خود را عملی کند؟ «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی چشم انداز تعامل ایران و آمریکا پس از انتخابات ریاست جمهوری با حسن بهشتی‌پور تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده است. بهشتی‌پور در این زمینه معتقد است: «مذاکرات در دولت آقای روحانی بر سر توافق روی برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام بود، حالا می‌توان نامش را مذاکره برای رفع تحریم گذاشت اما هر مذاکره‌ای با هر نامی شکل بگیرد روش انجامش در قیاس با دولت مرحوم رئیسی نیاز به تغییر دارد. در دولت قبل معمولا به کلمه برجام اشاره نمی‌شد و آن را به زبان نمی‌آوردند و می‌گفتند مذاکرات با هدف پایان یافتن تحریم به شکل غیرمستقیم دنبال می‌شود. می‌دانیم که اسم اهمیت ندارد بلکه رسم، هدف و محتوای مذاکرات مهم است. آقای عراقچی بعد از رأی اعتماد مجلس در نخستین موضع‌گیری‌اش، نشان داد که دست روی دست نگذاشته تا ببیند آیا طرف آمریکایی مایل به مذاکره هست یا خیر. می‌توان گفت در شرایط فعلی برجام در هر مذاکره‌ای که شکل بگیرد، می‌تواند مبنایی برای حل مشکلات و اختلافات باشد. اینکه ترامپ رئیس جمهور آمریکا شود یا هریس زیاد تفاوتی در این موضوع نخواهد کرد.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

ارزیابی شما از فضای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چیست؟ چرا رقابت در این دوره از انتخابات تا این اندازه نزدیک و غیرقابل پیش‌بینی بود؟

سیستم انتخاباتی آمریکا خاص و در مواردی معیوب است زیرا از ۵۰ ایالت آمریکا به علاوه ناحیه کلمبیا حداکثر هفت ایالت است که رأی‌شان مشخص نیست یعنی از جمع ۵۳۷ کارت الکترال تکلیف حدود ۹۲ کارت الکترال مشخص نیست و در واقع ۹۲ کارت الکترال این هفت ایالت نتیجه نهایی را تعیین می‌کنند زیرا اکثر مردم بقیه ایالت‌ها به طور سنتی یا به جمهوری‌خواه‌ها یا به دموکرات‌ها رای می‌دهند. از آنجا که صاحبان کارت الکترال در نهایت رئیس جمهور را مشخص می‌کنند نه مردم آمریکا باید عنوان کرد سیستم انتخاباتی آمریکا دو مرحله‌ای است. برای مثال در مبارزه هیلاری کلینتون و ترامپ، کلینتون سه میلیون رأی بیشتر از ترامپ به دست آورد اما ترامپ کارت الکترال بیشتری داشت و رئیس جمهور شد. در مجموع وقتی از نظرسنجی سخن می‌گوییم یعنی مردم عادی چه رأیی داده‌اند و این در حالی است که مسأله کارت الکترال بسیار تعیین‌کننده است. نکته دیگر اینکه برخلاف تصور برخی مسائلی مانند مساله ایران و مذاکرات هسته‌ای، جنگ غزه و جنگ روسیه و اوکراین تاثیری بر زندگی مردم آمریکا نداشته که بخواهد بر روند تصمیم‌گیری آنها موثر باشد و مواردی همچون نرخ بیکاری، تورم که نسبت به ۴ سال پیش کاملا کاهش یافته و یا دستاوردهای اقتصادی قابل توجه بایدن است که از نظر شهروند و رای دهنده آمریکایی اهمیت دارد. در شرایط کنونی هریس پشتیبانی زنان و سیاهپوستان آمریکا را خواهد داشت، البته باید به این نکته اشاره کرد که یک مقاومت منفی هم در آمریکا برای انتخاب در میان زنان و نیز مردان وجود دارد. در بخش سنتی جامعه آمریکا، موقعیت مردان در ریاست جمهوری مهم است و حتی خانم هیلاری کلینتون در ۲۰۱۶ با وجود همه ویژگی‌هایی که داشت، نتوانست ترامپ را شکست دهد و حتی زنان آمریکا هم اغلب به هیلاری کلینتون رای ندادند. البته هشت سال از آن ماجرا گذشته و باید دید رویکرد جامعه زنان و مردان رای‌دهنده در انتخابات پیش‌رو به چه سمتی است.

انتخاب هریس یا ترامپ چه نقشی در تحولات جهانی و به خصوص مسائل مرتبط با خاورمیانه خواهد داشت؟

هر فردی که در آمریکا رئیس جمهور می‌شود منافع کلان آمریکا را لحاظ می‌کند، اما نمی‌شود انکار کرد که روش‌هایشان به ویژه در سیاست خارجی آمریکا متفاوت خواهد بود. حتما روش‌های آنها مشخصا در حوزه خاورمیانه تفاوت دارد و ایران هم بخشی از خاورمیانه است. البته سابقه چهار ساله ریاست جمهوری ترامپ و مشکلات زیادی که در صحنه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا ایجاد کرد و مقاومتش در برابر کناره‌گیری و تحریک طرفدارانش برای اشغال کنگره و نیز احکام دادگاهی که علیه او وجود دارد از موضوعاتی است که می‌تواند نقطه ضعف جدی برای ترامپ باشد. نباید این مساله را از نظر دور داشت که بسیاری از کشورهای متحد آمریکا در دور قبل ریاست جمهوری ترامپ نسبت به سیاست‌ها و رویکردهای ترامپ اعتراض داشتند و رفتار او را تایید نکردند و الان از روی کار آمدن دوباره او نگران هستند. با این وجود هریس و ترامپ در تاکتیک تفاوت دارند. ترامپ بازرگان است و قبل از دوره ریاست جمهوری‌اش سابقه چندان سیاسی نداشت.

> **هر فردی که در آمریکا رئیس جمهور می‌شود منافع کلان آمریکا را لحاظ می‌کند اما نمی‌شود انکار کرد که روش‌هایشان به ویژه در سیاست خارجی آمریکا متفاوت خواهد بود**

در دوره‌اش هم بحران‌های زیادی برای آمریکا ایجاد کرد. نه ایران و نه هیچ کشوری نمی‌تواند رفتارهای ترامپ را در قبال خودش پیش‌بینی کند. برخی می‌گویند اگر ترامپ رئیس جمهور شود در چارچوب سیاست‌های کلان آمریکا عمل می‌کند، اما مخالفت او با ناتو نشان داد که او می‌تواند از سیاست‌های کلان هم سرپیچی کند یا مخالفت‌هایش با پیمان‌های آمریکا با مکزیک و کانادا. برای ایران سخت است که با ترامپ کار کند. به نظر من کار کردن با هریس راحت‌تر خواهد بود زیرا او به هر حال حقوق خوانده است، تفاوت‌های حقوق بین‌الملل، حقوق خصوصی و عمومی را می‌داند و بر اساس یک نظم سیاسی مشخصی تا اینجا بالا آمده است. هریس نسب به ترامپ چارچوب‌دار است. البته نمی‌شود گفت لزوما روی کار آمدن هریس یا ترامپ برای ایران بهتر می‌شود یا نه زیرا بخشی از ماجرا هم به رفتار ما مربوط است که می‌خواهیم در قبال آمریکا چه موضعی داشته باشیم.

دولت پزشکیان به دنبال تعامل با غرب است و به همین دلیل اینکه چه کسی در آمریکا به قدرت برسد نقش مهمی در آینده مذاکرات ایران و غرب خواهد داشت. به نظر شما دولت پزشکیان با چه رویکردی با رئیس جمهور آینده آمریکا مواجه خواهد شد؟

مذاکرات در دولت آقای روحانی بر سر توافق روی برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام بود، حالا می‌توان نامش را مذاکره برای رفع تحریم گذاشت اما هر مذاکره‌ای با هر نامی شکل بگیرد روش انجامش در قیاس با دولت آقای رئیسی نیاز به تغییر دارد. در دولت قبل معمولا به کلمه برجام اشاره نمی‌شد و آن را به زبان نمی‌آوردند و می‌گفتند مذاکرات با هدف پایان یافتن تحریم به شکل غیرمستقیم دنبال می‌شود. می‌دانیم که اسم اهمیت ندارد بلکه رسم، هدف و محتوای مذاکرات مهم است. آقای عراقچی بعد از رأی اعتماد مجلس در نخستین موضع‌گیری‌اش، نشان داد که دست روی دست نگذاشته تا ببیند آیا طرف آمریکایی مایل به مذاکره هست یا خیر. می‌توان گفت در شرایط فعلی برجام در هر مذاکره‌ای که شکل بگیرد، می‌تواند مبنایی برای حل مشکلات و اختلافات باشد. اینکه ترامپ رئیس جمهور آمریکا شود یا هریس زیاد تفاوتی در این موضوع نخواهد کرد. نکته دیگر اینکه روسیه و چین خودشان دچار چالش جدی با آمریکا هستند و نمی‌توانند برای حل مشکلات بین تهران و واشنگتن سر یک میز با آمریکا بنشینند. بهترین حالت این است که ایران برود و با طرف اصلی یعنی آمریکا اختلافات و مشکلاتش را حل کند. من معتقدم نباید زمان را با مذاکره غیرمستقیم نباید تلف کرد و این مدل مذاکره فایده‌ای ندارد. امروز دیگر موضوعیت ندارد که بخواهیم با آمریکا غیرمستقیم مذاکره کنیم. ما می‌توانیم با دست پر پشت میز مذاکره بنشینیم و رودررو با آمریکا مذاکره کنیم، به ویژه اینکه تا برگزاری مذاکرات بتوانیم اوضاع اقتصادی کشور را بهبود ببخشیم. از سوی دیگر توان هسته‌ای‌مان نسبت به سال‌های قبل بالا رفته است و اگر باز هم آن را تقویت کنیم این می‌تواند برگ برنده‌ای برای ما در مذاکرات باشد. موقعیت ما در منطقه نیز دیگر برگ برنده‌ای است که در اختیار داریم.

> **در مبارزه هیلاری کلینتون و ترامپ، کلینتون سه میلیون رأی بیشتر از ترامپ به دست آورد اما ترامپ کارت الکترال بیشتری داشت و رئیس جمهور شد**

به نظر می‌رسد کار دولت پزشکیان برای مذاکره با آمریکا با هریس راحت‌تر از ترامپ باشد. در صورتی که ترامپ در آمریکا به قدرت برسد شرایط به چه سمتی حرکت خواهد کرد؟

ترامپی که در انتخابات ۲۰۲۴ حضور دارد با ترامپی که در سال ۲۰۲۰ و آخرین سال فعالیت‌های خود در دولت آمریکا قرار داشت تفاوت داشت، چرا که هم تحولات بین‌المللی اجبارهایی را برای او تعیین کرده و هم خود ترامپ در داخل با پرونده‌های قضائی و حقوقی بسیاری روبه‌روست. ضمن اینکه مردم آمریکا هم در انتخابات ۲۰۲۰ یك نه بزرگ به ترامپ گفتند و او را از صحنه رقابت‌های انتخاباتی خارج کردند. مجموعه این عوامل باعث شده تا ترامپ متفاوتی در عرصه سیاسی آمریکا ظهور و بروز کند. ترامپ تغییر کرده، چون اگر سیاست‌های اجرایی او موفق بود، حتما با اختلاف می‌توانست بایدن را در انتخابات ۲۰۲۰ شکست دهد. خود ترامپ هم آگاه شده که بسیاری از آمریکاییان، ایده‌های او را قبول نداشته و خواستار تغییر آنها هستند. چند مورد ساختارشکنی‌های ترامپ مانند «اول امریکا»، «دشمنی با خارجی‌ها»، «مقابله با ابزارهای قدرت آمریکا» در جهان مانند ناتو و... عملا راه به جایی نبردند و اکثرمردم امریکا با آنها مخالفت کردند. اگرچه شعارهای ضد خارجی ومهاجرت طرفدارن پر و پا قرص خود را در آمریکا دارد. اما ترامپ متوجه شد که حداقل بخشی از این ایده‌های افراطی با پاسخ منفی مردم آمریکا مواجه شده است. به همین دلیل نیز اگر پیروز انتخابات شود احتمالا تلاش خواهد کرد که انرژی زیادی صرف اجرای دوباره آنها نکند. در چنین شرایطی دولت پزشکیان باید همه احتمالات را در نظر بگیرید و بعد متناسب با وقوع هر احتمالی، راهبرد مناسب آن را نیز طراحی کند. مثلا دولت ایران باید بداند اگر ترامپ پیروز شد چه باید کرد؟ اگر کاملا هریس توفیق یافت چه باید کرد؟ بدون شك نباید در برابر عمل انجام شده قرار گرفت و از قبل، باید آماده روبه‌رو شدن با هر احتمالی بود. در بررسی احتمالات هم باید تحولات دو طرف را در نظر گرفت؛ هم تغییرات در ایران مهم است و هم تغییرات در آمریکا واجد اهمیت است. به دلیل برگزاری زودهنگام انتخابات در ایران، موعد زمانی تشکیل دولت‌ها در هر دو کشور به هم نزدیك شده است. یکی از ایراداتی که راهبردهای دولت ایران در سال ۲۰۱۶ و در جریان انتخابات ایالات متحده داشت، این بود که تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد پیروزی کلینتون گذاشته بود و کمتر احتمالی نسبت به پیروزی ترامپ در نظر گرفته بود. این در حالی است که این رویکرد غلط در شرایط کنونی نباید تکرار شود.

مهدی مطهرنیا مطرح کرد:

فرصت‌ها و تهدیدهای ترامپ و هریس برای ایران

یک تحلیلگر مسائل سیاست خارجی، درباره وضعیت موجود در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت: در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا یکی از تنگاتنگ‌ترین رقابت‌ها را شاهد هستیم و نمی‌شود پیش‌بینی کرد که کدام یک از دو نامزد پیروز قاطع انتخابات‌اند زیرا مشخص است که ایالت‌های اصلی سرنوشت رقابت را تعیین خواهند کرد. ارزیابی‌ها به هیچ‌وجه حکایت از پیروزی هیچ یک از نامزدها را نمی‌دهد و از پنج ماه پیش تا دیروز توضیع آراء در ایالت‌های مختلف با فراز و نشیب بسیار کمی بوده است. مهدی مطهرنیا، افزود: تأثیر پیروزی هریس یا ترامپ بر ایران دو تا پنج درصد است. نمی‌شود میان آن دو در مواجهه با ایران تمایز و تفاوت زیادی قائل بود. هم جمهوری‌خواهان و هم دموکرات‌ها استراتژی نسبتا مشابهی در قبال ایران دارند و بیشتر ادبیاتشان فرق می‌کند. باتوجه به اینکه اکنون دولت میانه‌روی پزشکیان در ایران روی کار است، مسئولان ایرانی تمایل دارند هریس پیروز شود زیرا دموکرات‌ها ادبیات نرم‌تری نسبت به ایران دارند اما هم هریس و هم ترامپ مزایا و معایبی برای ایران می‌توانند داشته باشند. اگر هریس روی کار اید می‌تواند علیه ایران ائتلافی گسترده شکل دهد اما با دموکرات‌ها سریع‌تر می‌شود در مذاکرات به نتیجه رسید. در مقابل اگر ترامپ روی کار اید نمی‌تواند ائتلافی وسیع را شکل دهد اما مذاکره با دولت او هم آسان نخواهد بود و احتمالا بسیار زمان‌بر باشد.

تلنگر

بازی امارات و ترکیه با کارت عراق

دور زدن کریدور جنوب به شمال ایران

پروژه جاده توسعه عراق ابتکاری جسورانه و مورد نیاز برای کشوری است که دهه‌ها با جنگ داخلی، درگیری‌های قومی و مذهبی و تنش‌های ژئوپلیتیکی دست به گریبان بوده است. پروژه ۱۷ میلیارد دلاری «مسیر توسعه» (که از این پس به عنوان جاده توسعه یا پروژه نامیده می‌شود) با هدف تبدیل عراق به مرکز حمل و نقل اجرایی شده است؛ مرکزی که با اتصال مناطق داخلی آن به مرز ترکیه در شمال و مناطقی وسیع‌تر به عنوان محرک اصلی شکوفایی اقتصادی در هر ۲ کشور عمل می‌کند. جاده توسعه بخشی از روند گسترده‌تری از ابتکارات مرتبط با یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای است که نقش مهمی در کاهش تنش‌ها دارد و عراق، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی همه سهامداران و امضاکنندگان این پروژه هستند. مشارکت دوحه و ابوظبی نیز قابل توجه است، چرا که گرم شدن روابط در شورای همکاری خلیج‌فارس را از زمان پایان بحران ۲۰۱۷ بین قطر و همسایگانش در سال ۲۰۲۱ به رخ می‌کشد.

رقیب یا مکمل؟

شورای خاورمیانه در امور جهانی در نوشتاری آورده است: بسیاری از لایه‌های ژئوپلیتیکی در کنار محیط سیاسی ناآرام عراق و پتانسیل این کشور برای بازگشت به درگیری‌ها، برای مدیریت این پروژه محوری خواهند بود. در حالی‌که ترکیه دارای منافع اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای با عراق است و نقش پیش‌رو را در این پروژه ایفا می‌کند، اما ایفای این نقش برای آنکارا بدون چالش نیست. به‌ویژه آنکه ترکیه اکنون در حال اجرای عملیات نظامی علیه حزب کارگران کردستان در شمال عراق است. این بازیگر نسبت به این پروژه نگرانی‌هایی را دارد و از همین رو ممکن است که مسیر توسعه را از طریق متحدانش در عراق تضعیف کند. اگرچه قطر و امارات به عنوان شرکای ژئواستراتژیک و نیروگاه‌های اقتصادی و به عنوان متغیرهایی برای توانمندسازهای پروژه قلمداد می‌شوند، اما مسیر موفقیت عمدتا توسط ترکیه و عراق تعیین خواهد شد. مشارکت بلندمدت ترکیه برای تامین امنیت قطر و امارات متحده عربی به‌عنوان شرکای اقتصادی بسیار مهم‌تر خواهد بود. ترکیه همچنین بازیگری قدرتمند در چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی عراق است و ارتباط بین آسیا و اروپا را که جزو اساسی پروژه است، فراهم می‌کند. به ادعای شورای خاورمیانه، اگرچه ترکیه نسبت به کریدور اقتصادی هند- خاورمیانه- اروپا نگرانی‌هایی دارد، اما نقش اصلی این کشور در جاده توسعه تعیین می‌کند که آیا این کریدور رقیب یا مکمل «آی مک» خواهد بود یا خیر. نقش ترکیه همچنین تعیین خواهد کرد که جاده توسعه تا چه حد ابتکار کمربند و جاده چین را تقویت و یا فعال خواهد کرد. این پویایی‌ها اهمیت ژئوپلیتیکی جاده توسعه را برجسته می‌کند. در این میان، پویایی ژئوپلیتیکی و تنش‌های داخلی برای موفقیت پروژه باید مورد توجه قرار گیرد؛ گزاره‌هایی که شامل وضعیت مناقشه‌برانگیز حضور پ‌ک‌ک در عراق و تنش بین اربیل و بغداد است؛ متغیرهایی که علاوه بر نگرانی‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر می‌تواند منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک ایران و کویت را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تنش‌های داخلی در عراق

هم‌زمان در داخل عراق نیز شاهد نوعی بی‌ثباتی هستیم. شیاع السودانی، نخست وزیر جدید عراق باوجود بسیاری از مسائل حل‌نشده توانسته روابط بغداد با دولت اقلیم کردستان را بهبود بخشد. علاوه بر این، داده‌های نظرسنجی گالوپ نشان داد که عراقی‌ها به نهادهای سیاسی و ملی خود ایمان دارند و ۵۶ درصد از آنان به دولت سودانی اعتماد دارند. با این وجود در عراق پتانسیل بازگشت مجدد به درگیری‌های داخلی، تنش‌های منطقه‌ای و بازگشت احتمالی مقتدی صدر به رقابت‌های سیاسی وجود دارد. از سوی دیگر، ذخایر خارجی عراق به دلیل قیمت بالای نفت به سطحی بی‌سابقه رسیده، اما در برابر شوک‌های قیمتی و تحریم‌های ایالات متحده بسیار آسیب‌پذیر است. این شرایط در آن سو، دامنه و میزان سرمایه‌گذاری ابوظبی و دوحه را در این کشور محدود می‌کند، چرا که ممکن است ابتدا نیاز باشد، عراق تعهد خود را از طریق عمل و نه با گفتار ثابت کند. وابستگی به نفت پیامدهای مستقیمی بر ثبات سیاسی- اجتماعی دارد. جمعیت عراق به سرعت در حال رشد است و از ۲۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۳ به ۴۰ میلیون نفر رسیده و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در ۱۰ سال آینده به ۵۰ میلیون نفر نیز خواهد رسید. در چنین شرایطی، ۷۰۰ هزار عراقی سالانه فارغ‌التحصیل می‌شوند و ۳۲ درصد از جوانان عراق در معرض خطر بیکاری هستند. در واقع این چالش‌های سیاسی- اجتماعی، فضای سیاسی و امنیتی بغداد را در سال‌های آینده دگرگون می‌کند و می‌تواند بر سرنوشت پروژه «مسیر توسعه» تاثیر بگذارد. هم‌زمان رقابت بین جناح‌های قدرتمند در عراق مانع دیگری را ایجاد کرده و شرکت‌های خارجی مجبور شده‌اند چنین رقابت‌هایی را مدیریت کنند. به باور ناظران، اگر تنش‌ها در طولانی مدت حل و فصل نشود، اختلافات جناحی نیز تشدید می‌شود و تمامی این‌ها در شرایطی است که از منظر تئوری، چالش‌های امنیتی عراق نباید مانع از به ثمر رسیدن پروژه جاده توسعه شود.